[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]

[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]

[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]

*مقالهٔ علمی ـ پژوهشی*

# تأثیر تحولات سیاسی ـ اجتماعی بر شکل‌گیری تصویر "آرمان‌شهر" در شعر عرفانی

**علیرضا مظفری***

**بهمن نزهت****

**محمد احسانی*****

## چکیده

ازآنجاکه روح انسان تعالی‌طلب است، پیوسته درصدد کشف نادانسته‌ها برمی‌آید؛ بنابراین، ابزارهایی را جست‌وجو می‌کند تا به زندگی بهتر دست یابد و در پی ایجاد شهر آرمانی یا مدینهٔ فاضله، ناکجاآباد، جهان مطلوب و... است.

صوفیه به‌نسبت دیگر اقشار جامعه با واقعیت‌های اجتماعی و بومی خود مأنوس‌تر بودند و جامعه را پر از کاستی می‌دیدند و بر آن بودند که با شناخت جامعهٔ موجود و درک کاستی‌ها و نارسایی‌های آن، انسان را به جهان مطلوب رهنمون شوند.

تلقی عارفانی چون سنایی، عطار و مولوی از آرمان‌شهر، با برداشت فلاسفه و متشرعان از آن تفاوت‌های بنیادین دارد. در پی این مهم، همواره اندیشمندان، شاعران و نویسندگان ویژگی‌هایی را برای آرمان‌شهر برشمرده‌اند که اگرچه اشتراک‌هایی با هم دارند، در برخی مختصات متفاوت‌اند.

در این جستار سعی شده است با روش توصیفی ـ تحلیلی مبتنی بر بررسی مهم‌ترین آثار ادبی قرن‌های ششم و هفتم هجری، سیر تحول مفهوم آرمان‌شهر در آثار بزرگان شعر عرفانی فارسی بررسی شود تا ازیک‌سو ویژگی‌های هر یک از آرمان‌شهرها مشخص شود و از جانبی دیگر، تفاوت و تمایز هر یک از آنها ـ با توجه به ویژگی‌های سیاسی ـ اجتماعی آن دوران نمایانده شود.

**کلیدواژه‌ها**: ادبیات عرفانی، شعر عرفانی، آرمان‌شهر، تحولات سیاسی- اجتماعی.

*استاد دانشگاه ارومیه amozaffari@gmail.com

**دانشیار دانشگاه ارومیه bnozhat@gmail.com

***دانشجوی دکتری دانشگاه ارومیه d.mohammad.ehsani@gmail.com

**تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۰**

**دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۷، شمارهٔ۸۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸**

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



## ۱. مقدمه

آرمان‌خواهی یکی از بزرگ‌ترین عوامل حرکت و تکامل آدمی بوده و او را واداشته تا از حصار محدود و ثابت واقعیت موجود در طبیعت و زندگی بگریزد. همین نیرو است که او را به تفکر و خلق مادی و معنوی وامی‌دارد. هنر، ادبیات و تمام فرهنگ بشری تجلی‌گاه روح ایده‌آل‌طلب انسان است که هرگز در برابر وضعی که جهان برایش تدارک دیده تسلیم نشده است؛ به‌ویژه، انسان عصر جدید که با وجود گذشته‌ای سراپا تیره و تار همانند قرون وسطی چشم امید به آینده‌ای روشن و عصری طلایی داشته و خواهان جهانی پرشکوه و جلال بوده است. ازاین‌رو، تشکیل جامعه‌ای آرمانی، مبتنی بر اصلاح مفاسد سودای همیشگی بشر بوده است. البته، این رؤیای بشری، صفحهٔ ضمیر اندیشه‌ور مشرق و مغرب را درنوردیده و پیرو قابلیت‌های آنان، تعینات گوناگونی یافته است؛ چنان‌که شاعر در شعرش، پیکره‌تراش در پیکره‌اش و نقاش در نقاشی‌اش آرمان خود را نشان می‌دهد. با تأملی در سیر تاریخی اندیشهٔ نوع بشر می‌توان ردپای تفکر او را حول محور جامعهٔ آرمانی به‌وضوح مشاهده کرد. این امر اگرچه در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و... پی‌گرفتنی است، در حوزهٔ ادبیات با توجه به حاکم‌بودن احساسات و مطرح‌بودن مسائل اعتقادی و... نمود گسترده‌تری داشته است.

در قرن ششم، حکومت‌هایی نسبتاً قوی در ایران ایجاد شده بود، اما باید این قرن را دورهٔ قتل و غارت و آزار و ناامنی دانست. چنین وضعیتی آرامش باطنی ایرانیان و اعتمادی را که در میان آنان بود به‌تدریج از بین برد. البته، تصوف در قرن ششم به بعد، به‌دلیل حمایت‌های حاکمان که ناشی از اهداف سیاسی و عقیدتی بود، رو به گسترش نهاد. صوفیان در میان مردم جایگاه خاصی داشتند و به‌تعبیر لمبتن: «دو گروه از طبقات مذهبی در جامعه، موقعیت و پایگاه ویژه‌ای داشتند: سادات و صوفیان. از سادات که بگذریم، دومین گروه، یعنی صوفیان، پیروان زیادی بین مردم داشتند. ازاین‌رو، طبقهٔ حاکم نمی‌بایست از آنها غافل می‌شد» (لمبتن، ۱۳۸۲: ۳۴۶).

صوفیه در آغاز قرن هفتم حامیان بسیاری در میان حاکمان و علما داشته‌اند، اما این مانع دشمنی‌های سرسختانه و تند نبود. قتل به اتهام الحاد و زندقه در قرن ششم معمول بود.

وضع سیاسی و اجتماعی ایران در دو قرن هفتم و هشتم، که با هجوم مغول و تاتار و ویرانی‌های بی‌سابقهٔ آن توأم شد، ناامنی و نابسامانی‌های بسیاری ایجاد کرده بود، تا جایی

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



که کشتارهای گسترده، شکنجه، ساختن مناره‌ها از سرهای آدمیان و... تصویری است که تاریخ دربارهٔ این دوره نشان داده است.

با توجه به اوضاع آن روزگار، شاعران مقصود نظر سنایی، عطار و مولوی در جایگاه پیش‌گامان عرصهٔ آرمان‌شهر در آثارشان به‌طورکلی به دو عالم قائل هستند: عالم جسمانی که خاک‌دان و هوس‌خانه و پر از انواع زشتی‌ها است و عالم روحانی که همه‌چیز در آنجا تازه و کمال‌یافته است. از همین منظر است که گاه مدینهٔ فاضله را در عالم باقی می‌دانند و دنیا را خاک‌دانی بیش نمی‌شمارند که محل فتنه و نقصان و ناکامی است. این شاعران در اندیشهٔ «... مدینهٔ فاضله‌ای هستند که در آن فضیلت، محور و مدار زندگی باشد و زمینهٔ بسط و توسعهٔ معنویت و صلح و صفا و پاکی را فراهم کند» (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۷).

## ۲. پرسش‌های تحقیق

ـ دیدگاه قله‌های شعر عرفانی (سنایی، عطار و مولوی) درباب مفهوم آرمان‌شهر چیست؟

ـ تأثیر محیط سیاسی‌ـ اجتماعی بر عارفان و تعیین تمایزها و اشتراک‌های آنان در مفهوم آرمان‌شهر به چه نحوی است؟

## ۳. پیشینهٔ تحقیق

در حوزهٔ مفهوم آرمان‌شهر پژوهش‌های متعددی به نگارش درآمده است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

ـ اصیل به‌عنوان یکی از پیشتازان در عرصهٔ پژوهش مفهوم آرمان‌شهر در آثار نظامی، مقاله‌ای را در این زمینه به نگارش درآورده است (اصیل، ۱۳۷۱)؛

ـ یگانه کتاب مستقلی که در آن به مفهوم آرمان‌شهر البته در تاریخ اندیشهٔ ایرانیان پرداخته شده است و به این موضوع نگاه کلی داشته است، کتاب *آرمان‌شهر در اندیشهٔ ایرانی* است (اصیل، ۱۳۸۱).

ـ قادری و همکاران در «اندیشهٔ آرمان‌شهری در جمهوری افلاطون؛ تفاوت‌ها و تمایزها»، به بررسی مفهوم آرمان‌شهر در مکتب افلاطون پرداخته‌اند (قادری و همکاران،۱۳۹۰).

ـ مطلبی و نادری در مقالهٔ «بررسی تطبیقی مفهوم آرمان‌شهر در اندیشهٔ سیاسی اسلام، ایران و غرب» این مهم را در حوزهٔ جغرافیایی ایران و غرب بررسی کرده‌اند (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸).

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



ـ مبلغی و محمدی‌کیا در مقالهٔ «نگاهی به آرمان‌شهر سینوی» به بررسی اندیشه‌های ابن‌سینا در این زمینه مبادرت ورزیده‌اند.

ـ عباسپور و رنجبر جلوه‌های آرمان‌شهر را در داستان سیاوش *شاهنامه* هدف مداقه قرار داده‌اند (عباسپور و رنجبر، ۱۳۹۳).

ـ حسینی در «شهرخدای سنایی در حدیقه‌الحقیقه» به تحلیل سنایی از مفهوم آرمان‌شهر پرداخته است (حسینی، ۱۳۸۹).

ـ حسینی در مقالهٔ «آرمان‌شهر زنان»، به مقایسهٔ تطبیقی داستان شهر زنان در *اسکندرنامه*، *شاهنامهٔ* فردوسی و *اسکندرنامهٔ* نظامی با اسطوره‌های کهن یونانی و داستان‌های اوتوپیایی پرداخته است (حسینی، ۱۳۸۵).

ـ محققانی به ردیابی مفهوم آرمان‌شهر در منطق‌الطیر عطار نیشابوری پرداخته‌اند و این مهم را در این اثر عرفانی بررسی کرده‌اند (مدرسی و رسولی مقدم، ۱۳۹۱).

ـ پژوهشگران دیگری آرمان‌شهر زنان را در *خسرو و شیرین* نظامی تحلیل و بررسی کرده‌اند (طغیانی و معینی‌فرد، ۱۳۸۷).

ـ محققی دیگر در مقالهٔ «منشأ آرمان‌گرایی نظامی» به جست‌وجوی سرچشمه‌های این مفهوم در آثار نظامی همت گماشته است (ثروت، ۱۳۹۱).

ـ سلیمانی در مقالهٔ «جستاری در حوزه‌های آرمان‌شهرهای نظامی گنجوی» این مهم را در آثار نظامی مورد پژوهش قرار داده است (سلیمانی، ۱۳۹۳).

ـ نویسندگان مقالهٔ «آرمان‌شهر سعدی» این مفهوم را در آثار سعدی شیرازی جست‌وجو کرده‌اند (موسوی، ۱۳۸۶)؛

ـ نظری در مقالهٔ «مقایسهٔ آرمان‌شهر فردوسی و سعدی»، این مفهوم را در آثار دو تن از بزرگان ادب فارسی بررسی کرده و تشابهاتی نیز در آنها یافته است (نظری، ۱۳۸۹)؛

ـ صرفی و خجسته در پژوهشی به مفهوم آرمان‌شهر در *مثنوی* مولوی پرداخته‌اند و نگاه مختصری نیز به جنبهٔ جامعه‌شناختی آن کرده‌اند (صرفی و خجسته، ۱۳۸۶).

همان‌طورکه از عنوان این پژوهش‌ها مشخص است، بیشتر آنها به تحقیق و توصیف مختصات آرمان‌شهر مورد نظر یکی از نویسندگان پرداخته‌اند و دربارهٔ مقایسهٔ ویژگی‌های مطرح‌شدهٔ آرمان‌شهر در آثار مختلف و به‌خصوص تحلیل جامعه‌شناختی این مفهوم، پژوهش

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



مستقلی صورت نگرفته است. ازاین‌رو، تحقیق دربارهٔ سیر تحول این مفهوم در آثار قله‌های جریان‌ساز شعر عرفانی، یعنی سنایی، عطار و مولوی، از اهمیت شایان ذکری برخوردار است.

## ٤. ریشه‌شناسی اصطلاح آرمان‌شهر

اندیشهٔ آرمان‌شهر، چه در اسطوره و فلسفه ریشه داشته باشد و چه در اعتقادات دینی و عرفانی، گاه به خلق آثار داستان‌مانندی در حوزهٔ ادبیات منجر شده است که محتوای آنها دیدار مسافری است که دست سرنوشت او را در مسیر تماشای شهر آرمانی قرار داده است. اشعار غیرداستانی که درون‌مایهٔ آنها آرمان‌شهر است نیز شامل این حوزه می‌شود. از آرمان‌شهر آگوستینوس قدیس (قرن چهارم میلادی) که بگذریم، قدیمی‌ترین اثر در ادبیات غرب در این زمینه *یوتوپیای* توماس مور، انسان‌گرای انگلیسی عهد نوزایی، است که ماجرای سفر به جزیره‌ای خیالی به نام یوتوپیا را از زبان یک دریانورد پرتغالی به نام رافائل (راوی داستان) شرح می‌دهد.

از دیگر آثار غربی که جملگی چون *یوتوپیا* سفر به شهر خیالی و آرمانی را توصیف می‌کنند، می‌توان به *آتلانتیس نو* از فرانسیس بیکن، *شهر آفتاب* کامپانلا، *سفر ایکاری* از راتین کابه سوسیالیست و *سفرهای گالیور* جاناتان سوئیفت اشاره کرد.

در ادبیات کلاسیک فارسی بارزترین داستانی که مشخصات آرمان‌شهر ادبی را به‌نمایش می‌گذارد، وصف شهری آرمانی است که در حین سفرهای اسکندر خیالی یا دروغین در اغلب اسکندرنامه‌های منظوم و منثور و برخی تفاسیر از داستان ذوالقرنین روایت شده است.

البته، در ادبیات عرفانی، "جلوگاه ناکجاآباد"، اصطلاحی که اول‌بار سهروردی به‌کار برده است، در اندیشهٔ شاعران عارف‌مسلک نمود پیدا کرده است. سهروردی در رسالهٔ *آواز پر جبرئیل* از ناکجاآباد به اقلیمی که انگشت سبابه آنجا راه نبرد و در رسالهٔ *فی الحقیقة العشق* یا *مونس‌العشاق* از آن به شهر پاکان تعبیر کرده است (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۶: ۳۴۵- ۳۶۶ و ۴۶۳- ۴۷۸).

به زبانی دیگر، آرمان‌شهر اصطلاحی است که در اصل از واژهٔ یوتوپیا[1] گرفته شده است. یوتوپیا واژه‌ای یونانی است که توماس مور آن را ساخته است و از ریشهٔ هیچستان[2] (یا به زبان حکیم ایرانی، شهاب‌الدین سهروردی، "ناکجاآباد") است که کنایه‌ای طنزآمیز از خوبستان[3] در آن است (عباسپور اسفدن و رنجبر، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

در *فرهنگ لغت آکسفورد کنسایز*[4] در تعریف این واژه چنین آمده است: «اتوپیا: اسم؛ پارادایز (بهشت زمینی)، عالم روحانی، بهشت روی زمین، عدن، باغ عدن، بهشت خیالی، در

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



اساطیر یونان بهشت، شرح منظره‌ای از زندگانی روستایی، چکامه دربارهٔ زندگی، نیروانا، جای آرمانی، در شعر و ادبیات: آکاردیا (جایی در یونان قدیم)».[۵]

در *فرهنگ لغت لانگمن* ذیل این واژه چنین آمده است: «جهانی کاملاً خیالی که همه در آنجا شادمان هستند».[۶]

با توجه به این تعریف‌ها، می‌توان به تعداد افراد بشر و البته آرزوهای آنها، جهانی را تصور کرد که هر کدام از آن عوالم مختصات خاص خود را داراست و البته مشترکاتی نیز بین آنها وجود دارد.

افلاطون یونانی در کتاب *جمهوری*، توماس مور در کتاب *یوتوپیا*، فرانسیس بیکن در *آتلانتیس*، کامپلانا در *شهر آفتاب*، جیمز هرینگتون در *اوسئانیای*، ولتر در *شهر زرین*، اتین کابه در کتاب *سفر به ایکاری* تا کارل مارکس در غرب به توصیف آرمان‌شهر پرداخته‌اند.

در معنای عام، «اوتوپیانیسم»، گرایش به «...بنای سرزمین، جامعه یا طرح اندیشه‌ای دارد تا بتواند بر سیاهی‌های زندگی واقعی فائق آید» (موسوی، ۱۳۸۶: ۱۰).

## ۵. مفهوم آرمان‌شهر در دورهٔ اسلامی

از همان آغازین روزهای فعالیت نهضت اسلامی، پیامبر اسلام(ص) همواره در جهت تشکیل حکومتی کاملاً الهی و صالح می‌کوشید و برای برپایی آن گام برمی‌داشت. به‌تدریج، این اندیشه با عنوان "مدینهٔ فاضله" در جهان اسلام توسعه پیدا کرد و فارابی (۲۶۰-۳۳۹ هجری) آن را همچون بدن کاملی دانست و بنابر اندیشهٔ نظام افضل، رابطهٔ انسان را با جامعه و جامعه و انسان را با نظام آفرینش تبیین کرد.[۷]

شیخ اشراق نیز (۵۴۹-۵۸۷ هجری) در *عقل سرخ* در بیانی تمثیلی به این امر اشاره کرده است. از دیگر کسانی که به این موضوع پرداخته‌اند می‌توان به اخوان‌الصفا اشاره کرد که در رسائل خود جامعهٔ فاضله را جامعه‌ای می‌دانند که مبنای آن اخوت، صداقت، اتحاد و هم‌بستگی کامل میان مسلمانان است (فارابی، ۱۳۷۹: ۱۲۱). در دوران پس از اسلام، آرمان‌شهر ایرانی در سه عرصه درخور بررسی است:

> در عرصهٔ دین و آرزوهایی که در پیرامون آن پدید آمده، خود الهام‌بخش اندیشهٔ آرمان‌شهر بوده است. در عرصهٔ فلسفه، سه تن از بزرگ‌ترین حکیمان ایرانی (فارابی، ابن‌سینا[۸] و خواجه نصیرالدین طوسی) مبتکر اندیشهٔ مدینهٔ فاضله‌اند. فارابی اولین متفکر مسلمان است

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



که با تلفیق نظریات ایرانیان باستان و افلاطون و ارسطو و آموزه‌های اسلام، به‌تفصیل، به موضوع مدینهٔ فاضله پرداخته است (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

اساس و زیربنای مدینهٔ فاضلهٔ فارابی، پرداختن به امور معنوی، عدالت‌خواهی، پرهیز از همهٔ بدی‌ها و خصوصاً ظلم است. رئیس مدینهٔ فاضلهٔ او، شخصی عالم به همهٔ علوم و معارف و حقایق است که راه‌های سعادت را از طریق وحی و الهام و عقل درمی‌یابد و با ایجاد وحدت بین مردم و رفع بدی‌ها، آنان را به سعادت حقیقی در دنیا و آخرت می‌رساند. در آرمان‌شهر فارابی، همهٔ صاحبان حرفه‌ها، تحت ریاست عالم‌ترین فرد آن حرفه قرار می‌گیرند و متصدی هر کاری باید شایستگی و توان انجام آن کار را داشته باشد.

بعد از عرصهٔ دین و عرصهٔ فلسفه، عرصهٔ سوم الگو یا صورت مثالی آرمان‌شهری است که حوزه‌های دین و ادب هر دو را دربرمی‌گیرد. به‌طورکلی، در عرصهٔ فلسفه، آرمان‌شهرهای ایرانی دارای سه خصوصیت هستند: «نخست اینکه شهر بر رهبری حکیمی فرزانه استوار است، دوم اینکه نظام سیاسی و اجتماعی طبقاتی است و هر کسی بر حسب شایستگی‌هایش در طبقه‌ای که سزاوار اوست قرار گرفته است و سوم اینکه حکومت، ضروری، ناگزیر و ضامن بقای جامعهٔ مدنی است» (اصیل، ۱۳۷۱: ۶۰-۶۱).

## ۶. مفهوم آرمان‌شهر در شعر عرفانی

نمود و انعکاس واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی در آثار ادبی، به‌صورت جزئی است. در واقع، این مزیت ادبیات است، چون اطلاعاتی که به‌دست می‌دهد بسیار دقیق است. توماس وارتون می‌گوید: «حُسن ادبیات در این است که ویژگی‌های هر عصر را به‌دقت ثبت می‌کند» (ولک و وارون، ۱۳۷۳: ۱۱۰). ازاین‌رو، شعرای پارسی‌زبان به‌خصوص عارف-شاعرهای ایرانی از قرن ششم به بعد در این امر حضوری سازنده داشتند.

در ادامه، تلاش شده است تا مختصات آرمان‌شهر سه قلهٔ شعر عرفانی، یعنی سنایی غزنوی، عطار نیشابوری و مولوی بلخی، با توجه به مناسبات سیاسی- اجتماعی زمانه‌شان تحلیل شود.

### ۶.۱. سنایی غزنوی

ابوالمجد مجدودبن‌آدم سنایی در ۴۷۳ هجری در غزنه به دنیا آمد و همان‌جا به تحصیل پرداخت. غزنین در آن زمان شهری بزرگ بود و پایتخت غزنویان به‌شمار می‌رفت. جانشینان محمود غزنوی در تمام مدت حیات سنایی در این شهر حکومتی باثبات و در ظاهر کامیاب داشتند (دبروین، ۱۳۷۸: ۱۰۶). سنایی پس از مشهورشدن به شاعری، در جوانی بین

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



سال‌های ۴۹۵ تا ۵۰۰، که شاعر دربار غزنین بود، این شهر را ترک گفت و به خراسان رفت (همان، ۹۶) و بین سال‌های ۵۱۸ تا ۵۲۰ دوباره به زادگاهش بازگشت تا اینکه بنابر قول مشهور، در سال ۵۲۵ در همین شهر درگذشت (سنایی، ۱۳۷۷: چهل‌وسه).

خراسان زمان سنایی با مرگ ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵) و وزیر باکفایتش، خواجه نظام‌الملک توسی (۴۸۵)، دست‌خوش بی‌ثباتی و نابسامانی و ظلم و ستم عمال حکومتی شد، چنان‌که در زمان ورود سنایی به بلخ، که نخستین شهر میزبان سنایی در خراسان بود، این وضع ادامه داشت.

با چنین وضع سیاسی- اجتماعی اسفباری، رسالتی که بر دوش نخبگان است مضاعف می‌شود. در نخبه‌بودن بزرگانی همچون سنایی همین بس که راه‌حل مناسبی را با توجه به مقتضیات زمانه برگزید. او به‌فراست در مقابل روحیهٔ نظامی‌گری حاکم بر عصر غزنویان و رواج عصبیت مذهبی و نفی دگراندیشان، همچون پیشینیان، خود را در مقام مصلح اجتماعی دید تا در زمینه‌های فکری، زمینهٔ تلطیف روح حاکمان جامعه را هم‌گام با ترسیم راه سعادت و اخلاق عمومی فراهم آورد.

در جای‌جای *حدیقه* می‌توان وضع وحشتناک زمانهٔ سنایی را به‌وضوح مشاهده کرد:

**برفتند از جهان یکسر همه مردان در این کشته — کنون آفاق سر تا سر همه ظلم و ستم بینی**

(سنایی، ۱۳۸۲: ۴۰۵)

**این چه قرن است، اینکه در خواب‌اند بیداران همه — وین چه دوراست اینکه سرمست‌اند هشیاران همه**
**طوق منت یابم اندر حلق حق‌گویان دین — خواب غفلت بینم اندر چشم بیداران همه**
**در لباس مصلحت رفتند زراقان دهر — بر بساط صائبی خفتند طراران همه**

(همان، ۶۵۹)

منشأ بسیاری از نارسایی‌های اجتماعی خودکامگی است و خودکامگی در خودپسندی، خودخواهی و قدرت‌طلبی افراد ریشه دارد. ازاین‌رو، کسانی که در دورهٔ خود نخبه به‌شمار می‌آیند و احساس وظیفه می‌کنند، در تلاش هستند تا به نحو احسن به ایفای نقش بپردازند. در پی این مهم، سنایی با نکوهش وضع زمانه‌اش، کوشید آرمان‌شهر خود را ترسیم کند.

انتقاد شدید سنایی به عالی‌ترین مقام سیاسی زمان خود می‌تواند بهترین گواه بر وضعیت نابسامان زمانهٔ او باشد و البته مُهر تأییدی بر نقش‌آفرینی سنایی در جهت اصلاح جامعه تلقی شود:

**امرا را ز پی ظلم و فساد — دل به زور و زر و خیل و حشم است...**

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



**قـــد هـــر مـــوی شـــکاف از پـــی ظلـــم همچـــو دندانـــهٔ شـــانه بـــه هـــم اســـت**
(سنایی، ۱۳۸۲: ۳۴۷)

**چند گویی گِرد سـلطان گَـرد تـا مقبـل شـوی رو تـو و اقبـال سـلطان مـا و دیـن و مـدبری**
**حرص و شهوت خواجگان را شاه و ما را بنده‌انـد بنگـر انـدر مـا و ایشـان گـرت نایـد بـاوری**
**پس تو گویی این گره را چاکری کن چون کننـد بنـــدگان بنـــدگان را پادشـــاهان چـــاکری**
**کیست سلطان؟ آنکـه هست اندر نفاذ حکـم او خنجر آهنجـانش بحـری نـاوک‌انـدازان بـری**
**تو همی لافـــی کـه هـی مـن پادشـاه کشـورم پادشـاه خـود نـه‌ای چـون پادشـاه کشـوری**
**در سری کآنجا خرد باید همه کبر اسـت و ظلـم با چنین سـر مـرد افسـاری نـه مـرد افسـری**
(سنایی، ۱۳۸۲: ۶۵۹)

ازاین‌رو، سنایی در مقام پیش‌قراول شعر عرفانی، در آثارش به دو عالم قائل است:

۱. عالم جسمانی که پر از زشتی است و خاک‌دان و هوس‌خانه است.

۲. عالم روحانی که همه‌چیز در آنجا آرمانی و کمال‌یافته است.

بارزترین تصویر ناکجاآباد سهروردی را در *سیر العباد الی المعاد* سنایی مـی‌بینـیم. او در اثـر نمادین خود، جغرافیای اساطیری شگفتی را از ملکوت زمین و آسمان و هزارتوی عالم صغیر و کبیر نشان داده است. سنایی در یکی از مراحل سـلوک مسـافر داسـتانش -کـه می‌توانـد رمزی از روح انسانی باشد- به هدایت پیر راهنما (عقل فعال) به"اقلیم پاک" می‌رسد که همهٔ نورهای عالم در آن متجلی است، سرزمینی با صورت و سیرتی بدیع:

**صورتش عدل و خویشتن‌داری سـیرتش رامـش و کـم‌آزاری**
(سنایی، ۱۳۸۲: ۴۱۵)

سنایی در اندیشهٔ «... مدینهٔ فاضله‌ای است که در آن فضیلت، محور و مدار زنـدگی باشـد و زمینهٔ بسط و توسعهٔ معنویت و صلح و صفا و پاکی را فراهم کند» (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۷). او در فصل «در نفس کل گوید» کتاب *حدیقه‌الحقیقه*، که وصفی از نفس کل اسـت، بـا پیـری ملاقات می‌کند و گفت‌وگویی میان آنها شکل می‌گیرد که در آن، پیر دربارهٔ جایگـاه خـود و انسان سخن می‌گوید و همین‌جاست که مقایسهٔ بین عالم خاکی و روحانی مطرح می‌شود:

**خیز! کاین خاک‌دان سرای تو نیسـت این هوس‌خانه‌ای است جای تو نیست**
**چـــه‌فکنی بیهـــده بســـاط نشـــاط انـــدرین صـــدهزار ســـاله ربـــاط**
**گـــر قبـــای بقـــا نخـــواهی سوخـــت بـــرکش از ســـر قبـــای آدم‌دوخـــت**
(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۱۱۶- ۲۱۱۸)

اما توصیفی را که این پیر از عالم روحانی دارد، می‌توان در ابیات ذیل مشاهده کرد:

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



**سنگ او گوهر است و خاکش زر — بحر او انگبین و کـه عنبر**
**قصرهایی درو بلند و شگرف — پاک چون آتش و سپید چو برف**
**قوم او یک به یک سرافرازان — قد چو امید ابلهان یازان**
**همه مستغرق جمال قدم — فارغ از نقش عالم و آدم...**

(سنایی، ۱۳۸۲: ۲۱۴۳-۲۱۴۴ و ۲۱۴۸-۲۱۴۹)

### ۶. ۲. عطار نیشابوری

فریدالدین ابوحامد محمد عطار نیشابوری حدود سال ۵۳۷ هجری در نیشابور به دنیا آمد. او در زندگی خود شاهد دو فاجعهٔ دردناک بود: ۱. حملهٔ غز (۵۴۸ هـ( و ۲. حملهٔ مغول به نیشابور (۶۱۸ هـ( عطار که در کودکی از فاجعهٔ غز جان سالم به در برده بود، در فاجعهٔ مغول به‌سختی جان سپرد. علاوه‌بر این دو فاجعه، خودباختگی سلطان محمد نیز بر این مصائب افزوده شده بود که با ضعف و خواری از پیش سپاه چنگیز گریخته و ماوراءالنهر و خراسان را عرصهٔ قتل و کشتار دنبال‌کنندگان خویش ساخته بود (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۴۴).

جامعهٔ دورهٔ عطار با جامعهٔ آرمانی او فاصلهٔ بسیاری داشت. در آن روزگار، دیگر طریقهٔ قدما از یاد رفته بود و کسانی که در بین خلق زاهد و عابد و عارف و صوفی شناخته می‌شدند، غالباً، جز در ظاهر حال و تکرار اقوال، با قدمای خود هیچ‌گونه سنخیتی نداشتند. البته، روزگار از وجود آنها به‌کلی خالی نبود، اما اشرارالناس اخیارالناس را از خاطر برده بودند.

عطار بازماندهٔ دورهٔ سنجر و غلام‌زادگانی بود که هیچ‌گونه تبهکاری را برای فرمانروا ممنوع و مکروه نمی‌شمردند، محمد خوارزمشاه از علاقه به صوفیه دم می‌زد و مجدالدین بغدادی صوفی بزرگ عصر را در جیحون غرق می‌کرد. ناصرلدین الله نیز زنان حکام را می‌ربود و به حرم‌سرای خویش می‌برد. مرو و نیشابور به دست غز گرفتار بود. سمرقند با ترکان خوارزم می‌جنگید و حکام و عمال آنها خراسان را عرصهٔ تاخت و تاز خویش کرده بودند.

عطار در چنین جامعه‌ای، با روح لطیفی که حاصل ریاضت‌ها و تقویت منِ روحانی است، فضای خشن و پر از ظلم و ستم جامعهٔ خود را به‌خوبی درک کرده بود. او به‌دلیل فضای رعب و وحشت جامعه، اندیشه‌ها و جامعهٔ آرمانی خود را در پردهٔ تمثیل و از زبان حیوانات و دیوانگان بیان کرده است. عطار در *منطق‌الطیر* بر آن است که در افراد جامعه نوعی احساس مسئولیت به آنچه که در اطراف آنها می‌گذرد ایجاد کند. به‌طورکلی، ویژگی‌های آرمان‌شهر عطار را می‌توان به‌صورت زیر احصا کرد:

۱. عشق؛ عطار رسیدن به آرمان‌شهر خود را به‌مدد عشق ممکن می‌داند.

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



۲. پیر و مرشد؛ عطار مانند دیگر عرفا وجود و حضور پیر کامل را برای رسیدن به آرمان‌شهر ضروری می‌داند.

۳. صدق؛ در *منطق‌الطیر* وجود صداقت برای رسیدن به سیمرغ و جامعهٔ آرمانی لازم شمرده می‌شود:

**گر به صدق آیی درین ره تو دمی — صد فتوحت باز می‌آید همی**

۴. پاک‌بازی و رهایی از تعلقات مادی؛ هدهد در *منطق‌الطیر* رهایی از تعلقات را یکی از لوازم شروع سفر به آرمان‌شهر می‌داند:

**گفت این ره، نه ره هر کس بود — پاک‌بازی زاد این ره بس بود**
**هر که او درباخت هرچش بود پاک — رفت در پاکی، فرو آسود پاک**
**دوخته بر در، دریده بر مدوز — هر چه داری تا سر مویی بسوز...**
**تا نمیری خود ز یک‌یک چیز تو — کی نهی گامی درین دهلیز تو؟**

۵. همت عالی؛ این خصیصه یکی از ویژگی‌های لازم برای رسیدن به اهداف متعالی است:

**شد چنان عطار فارغ از جهان — کآسمان با همتش هم‌سنگ نیست**

(عطار، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

۶. انصاف؛ انسان‌هایی که وجدانی منصف دارند و در خفا و آشکارا حق دیگران را رعایت می‌کنند، می‌توانند جامعه را به سعادت برسانند. عطار نیشابوری در ضمن حکایتی به اهمیت انصاف در امور اشاره کرده است؛ آنجا که در حکایت احمد حنبل می‌گوید:

**احمد حنبل امام عصر بود — شرح فضل او برون از حصر بود**
**چون ز فکر و علم خالی آمدی — زود پیش بشر حافی آمدی**
**گر کسی در پیش بشرش یافتی — در ملامت‌کردنش بشتافتی**
**گفت آخر تو امام عالمی — از تو داناتر نخیزد آدمی**
**هرکه می‌گوید سخن می‌نشنوی — پیش این سرپا برهنه می‌دوی**
**احمد حنبل چنین گفتی که من — گوی بردم در احادیث و سنن**
**علم من زو به بدانم نیک‌نیک — او خدا را به ز من داند ولیک**
**ای ز بی‌انصافی خود بی‌خبر — یک زمان انصاف ره‌بینان نگر**

(عطار، ۱۳۸۸: ۳۵۳)

۷. وفا؛ یکی از شروط مسلمانی وفا به قول و پیمان است. چنان‌که خداوند در قرآن کریم فرموده است: «أُوفوا بعهدی أُوفِ بِعَهدکُم» (ر.ک: مدرسی و رسولی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۵۲۴- ۵۲۷).

**شکر ایزد را که درباری نی‌ام — بستهٔ هر ناسزاواری نی‌ام**
**من ز کس بر دل کجا بندی نهم؟ — نام هر دون را خداوندی نهم؟**

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



**همت عالیم ممدوحم بس است — قوت جسم و قوّت روحم بس است**
**پیش خود بردند پیشینان مرا — تا به کی زین خویشتن‌بینان مرا؟**
**تا ز کار خلق آزاد آمدم — در میان صد بلا شاد آمدم**
**فارغم زین زمرهٔ بدخواه، نیک — خواه نامم بد کنند و خواه، نیک**
(عطار، ۱۳۸۸: ۴۴۰)

یا در *مصیبت‌نامه* آمده است:

**ملک عقبی خواه، تا خرم بود — ذره‌ای زان ملک، صد عالم بود**
**عدل کن تا در میان این نشست — ذره‌ای زان مملکت آری به دست**
**عدل نبود اینکه بنشینی خوشی — می‌زنی در هر سرایی آتشی**
**گر چو خود خواهی رعیت را مدام — مملکت را عادلی باشی تمام**
(عطار، ۱۳۹۳: ۱۱۱)

### ۶. ۳. مولوی بلخی

مولانا جلال‌الدین بلخی در کودکی شاهد نابسامانی‌های سرزمین خود بود. پدرش بهاءولد به‌دلیل رنجش از خوارزمشاه از سویی و وجود امام فخر رازی- شخصیتی که با صوفیه میانه‌ای نداشت - به‌همراه خانواده از بلخ بیرون آمد و پس از مدتی به آسیای صغیر رفت. در این هنگام، خوارزم و ماوراءالنهر به دست مغول افتاده بود و خوارزمشاه سرگشته و دربه‌در از پیش سپاه دشمن می‌گریخت. بهاءولد در همان آسیای صغیر رحل اقامت افکند و همان‌جا نیز وفات یافت.

جلال‌الدین مولوی پس از پدر بر مسند درس او تکیه زد و بعد از ملاقات با شمس، اندیشهٔ او به بار نشست. اگر مولانا بدان ارج و قربی رسید که پادشاهان سلجوقی به او ارادت یافتند، به‌معنای وضعیت آرام زمانهٔ او نبود.

با تأمل در اوضاع زمانهٔ مولانا از راه تعمق در سخنان مولانا دربارهٔ مغولان (ر.ک: مولوی، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۴)، چند نکته دریافتنی است: ۱. مغولان قومی بیچاره و فقیر بودند که قبل از فتح ایران، از آنها خراج می‌گرفتند، ۲. علت فتوحات آنها عنایت حق بود، ۳. ابتدا آنها ادعا می‌کردند که همچون مسلمانان معتقد به معاد (یرغو) هستند، ولی این ادعا بیشتر برای ظاهرفریبی بود تا حقیقت، ۴. ظلم و ستم وصف‌نشدنی مغول بر ملت و اینکه متنبه نمی‌شدند، و ۵. توصیه به توبه از این‌همه فجایع.

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



با تأمل در نکات پنج‌گانهٔ بالا، علاوه‌براینکه توجیه شگفت‌انگیز مولوی از موفقیت مغول بر مسلمانان درخور تأمل است، این مهم نیز دریافتنی است که مغولان با ظاهرفریبی در ایران حکومت می‌کردند و مولانا با انتقاد تند از وضعیت موجود، همین را مایهٔ تباهی کار آنها قلمداد می‌کند.

اما ازآنجاکه مولانا میراث‌دار اندیشه‌های پیشینیان است و خود نیز صاحب‌نظری برجسته برای بهبود نحوهٔ زیستن انسان‌ها است، در سراسر *مثنوی* به‌صورت پراکنده و در بحث‌های غیرمنسجم اندیشه‌های آرمان‌شهری خویش را مطرح کرده است. گفتنی است که برای چرایی تجلی آرمان‌شهر در *مثنوی* چند عامل برشمرده‌اند:

۱. *مثنوی* دربردارندهٔ جهان‌بینی نخبگانی است که عنصر آرمان‌شهر را همراه عناصری چون: ساختارشکنی، عادت‌ستیزی، نقد و آسیب‌شناسی وضع موجود برای اصلاح جامعهٔ موجود ترسیم می‌کنند.

۲. *مثنوی* در اجتماعی تولد یافت که در اثر حملهٔ مغول، آرامش، ثبات و امنیت از آن رخت بربسته بود و هرج‌ومرج و بی‌ثباتی جانشین آن شده بود. در این وضعیت نابسامان، همه‌چیز دچار انحطاط شده بود.

۳. ماهیت عرفانی *مثنوی* یکی دیگر از دلایل آرمان‌گرایی آن است؛ اساساً اصل جریان عرفانی مبتنی بر نوعی آرمان‌خواهی است. این ویژگی *مثنوی* شکل خاصی به آرمان‌گرایی آن می‌دهد و آن را از شکل‌های دیگر آرمان‌شهر متمایز می‌سازد (صرفی و خجسته، ۱۳۸۶: ۴۷۲). به‌طورکلی، می‌توان چند ویژگی برجسته را در آرمان‌شهر مولانا مشاهده کرد:

**۶. ۳. ۱. حاکمیت عشق به‌جای عقل**

در جامعه‌ای که ظلم و ستم آن را فراگرفته و بویی از درستی و پاکی در آن به مشام نمی‌رسد، دیگر "عقل" پاسخگو نخواهد بود و این فقط نیروی بی‌پایان "عشق" است که می‌تواند همه‌چیز را به‌صلاح آورد:

**هر که را جامه ز عشقی چاک شد — او ز حرص و عیب کلی پاک شد**
**شاد باش ای عشق خوش‌سودای ما — ای طبیب جمله علت‌های ما**
**ای دوای نخوت و ناموس ما — ای تو افلاطون و جالینوس ما**

(مولوی، ۱۳۷۰: ۲/ ۲۴- ۲۶)

**عشق را پانصد پر است و هر پری — از فراز عرش تا تحت‌الثری**
**زاهد باترس می‌تازد به پا — عاشقان پرانتر از برق هوا**

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



**کی رسند آن خایفان در گرد عشـــق کآسمان را فرش سازد درد عشـق**
(همان، ۵/ ۲۱۹۰- ۲۱۹۲)

**۶. ۳. ۲. حاکم آرمان‌شهر**

به‌نظر مولانا، زعامت آرمان‌شهر بر عهدهٔ پیامبران و پـس از آن، به‌عهـدهٔ اولیـا و برگزیـدگان الهی است:

**چون‌که حق انـدر نیایـــد در عیـان نایـــب حق‌انـــد ایـــن پیغمبـــران**
(همان، ۱/ ۶۷۷)

**زان بـود جـنس بشـــــر پیغمبـران تـــا بـــه جنسیت رهند از ناروان**
(همان، ۴/ ۲۹۷۰)

**۶. ۳. ۳. طبقه‌های جامعه در آرمان‌شهر**

طبقه‌بندی‌ای که در آرمان‌شهر مولانا جلوه می‌یابد، مطابق ارزش‌های معنوی انسانی، میـزان بینش و معرفت و کمال انسانی است. به‌این‌ترتیب، دو طبقه در آرمان‌شهر ظاهر می‌شود:

۱. طبقهٔ رهبران آرمان‌شهر که همان انسان‌های کامل‌اند.

۲. تمام انسان‌ها که با توجه به درجات مختلف ایمانی از هم متمایز می‌شوند.

**۶. ۳. ٤. ثبات**

در *مثنوی* ابیات زیادی پیدا می‌شود که حاکی از بی‌ثباتی اوضاع حاکم است:

**خفض و رفـــع ایـن جهـان ممتـزج گـــاه صـــحت گـــاه رنجـــوری مضـــج**
**همچنین دان جملـه احـوال جهـان قحط و جذب و صلح و جنگ از افتنان**
**این جهان با این دو پر اندر هواســت زین دو جان‌ها موطن خوف و رجاســت**
(مولوی، ۱۳۷۰: ۱/ ۱۸۵۸-۱۸۶۰)

این مسئله نشان‌دهندهٔ اوضاع آشفته و هرج‌ومرج دورهٔ مولاناست کـه انسـان عصـر او را بـه جست‌وجوی جهانی باثبات و اوضاعی آرام و بدون چالش سوق می‌دهد:

**کین جهان چاهی است بس تاریک و تنگ هســت بیرون عالمی بی‌بو و رنـگ**
(همان، ۳/ ۶۳)

و این وسوسه را در دل انسان برمی‌انگیزد که برای ساعتی از این دنیای دگرگون رها شود:

**جمله تلوین‌ها ز ساعت خاسته اســت رست از تلوین که از ساعت برست**
**چون ز ساعت ساعتی بیـرون شـوی چون نماند محرم بـی‌چـون شـوی**
(همان، ۵/ ۲۰۷۳- ۴)

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



مولانا، متأثر از نیاز زمان و جامعهٔ معاصرش، منادی صلح و سازش و مداراست. آرمان‌شهر او جایی است که باشندگان آن چیزی فراتر از هم‌زبانی، یعنی هم‌دلی، را سرلوحهٔ کار خود قرار دهند:

**پس زبان محرمی خود دیگر است  هم‌دلی از هم‌زبانی بهتر است**

(همان، ۱/ ۱۲۱۴)

این ویژگی آرمان‌شهر مولانا، «... برابرنهادی است برای عصبیتی که سخت بر جامعهٔ او تأثیر گذاشته بود و پاسخی است برای انسان‌هایی که تشنهٔ جامعه‌ای آزاد و رها از عصبیت بودند» (صرفی و خجسته، ۱۳۸۶: ۴۹۲).

دربارهٔ وجه تمایز مختصات آرمان‌شهر مولانا با دیگر آرمان‌شهرها، می‌توان به چند نکته اشاره کرد: یکی از عوامل مهم متمایزکنندهٔ آرمان‌شهر مولانا از آرمان‌شهرهای دیگر، جایگاه و پایگاه عشق در جهان‌بینی مولاناست. دیگر آرمان‌شهرها معمولاً بر پایهٔ عقل و منطق شکل گرفته‌اند. از دیگر تمایزات آرمان‌شهر مولانا می‌توان به حاکمان آن اشاره کرد. برخلاف آرمان‌شهر فلاسفه و اهل منطق، که زعامت آن را فلاسفه بر عهده دارند، حاکم آرمان‌شهر مولانا، پیامبران، اولیا و برگزیدگان الهی هستند (همان، ۴۷۸). ازاین‌روست که می‌گوید:

افلاطون برای آرمان‌شهر خود به سه طبقه قائل است: ۱. پیشه‌وران و کشاورزان، ۲. یاوران و ۳. فرمان‌روایان (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰: ۵۸۰). فارابی نیز در اندیشهٔ آرمان‌شهر خود به نظام طبقاتی باور دارد که متأثر از دیدگاه فلسفی‌اش دربارهٔ سلسله‌مراتب آفرینش است که در آن موجودات در نظامی پست از کمال به نقص قرار دارند، تا جایی که درجهٔ پس از آن نیستی محض است، اما در اندیشهٔ مولوی، علاوه‌بر اعتقاد به تفاوت‌ها، برخی قراردادها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی از بین می‌رود. ازاین‌روست که از نظر او شاه کسی نیست که قدرت و شکوه ظاهری و مادی دارد، بلکه کسی است که در قلمرو شناخت حق به مرتبهٔ شاهی رسیده باشد، آن مرحله‌ای که از سلطنت دنیا فارغ شود:

**شاه آن دان کو ز شاهی فارغ است  بی مه و خورشید نورش بازغ است**

(همان، ۲/ ۴۷۳)

تفاوت دیگر آرمان‌شهر مولوی با آرمان‌شهر فلاسفه این است که او بنای این عمارت را با الگوپذیری از عالم مثال[۹] پایه‌ریزی کرده است. علاوه‌براین، در آرمان‌شهر مولوی، اصالت با فرد است نه با جامعه. هر شخص بنابر استعداد و کوشش خود می‌تواند به بالاترین درجات تعالی صعود، یا برعکس، به نازل‌ترین مقامات سقوط کند. آخرین ویژگی آرمان‌شهر مولانا

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



این است که آنجا شهر صلح و سازش و آرامش است و در آن تغییر در جهت کمال جایگاهی ویژه دارد، درحالی‌که ثبات لازمهٔ آرمان‌شهر فلسفی و منطقی است.

## نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیدیم، هریک از شاعرهای بزرگ عرصهٔ ادب عرفانی، به‌طریقی، به بیان ویژگی‌های آرمان‌شهر خود مبادرت ورزیده‌اند. به‌طورکلی، می‌توان چنین استنتاج کرد که سنایی، به‌منزلهٔ پیش‌گام عرصهٔ ادبیات عرفانی، در آثارش در اندیشهٔ مدینهٔ فاضله‌ای است که در آن فضیلت، محور و مدار زندگی باشد و زمینهٔ بسط و توسعهٔ معنویت و صلح و صفا و پاکی را فراهم کند.

در بررسی آرمان‌شهر سنایی، باید به بعد اجتماعی آن توجه داشت؛ چرا که او در ترسیم این آرمان‌شهر لایه‌های مختلف اجتماعی را مخاطب قرار داده است و ضمن برجسته‌کردن معایب آنها، راه‌حل مناسب برای اصلاح پیشنهاد می‌دهد. ازاین‌رو، او ضمن نکوهش سلطان و درباریان، از آنها می‌خواهد تا به عدل و داد روی آورند و پس از انتقاد از اهل شرع و تصوف، به آنها پیشنهاد می‌کند که از ریا و تظاهر دست بردارند و خود واقعی را به جامعه عرضه کنند.

تصویری که آرمان‌شهر عطار به خواننده ارائه می‌کند، ویژگی‌هایی دارد مبتنی بر اینکه او رسیدن به آرمان‌شهر خود را به‌مدد عشق ممکن می‌داند و بر این باور است که پیر و مرشد برای رسیدن به آرمان‌شهر عنصری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. عطار در *منطق‌الطیر* وجود صداقت برای رسیدن به سیمرغ و جامعهٔ آرمانی را امری لازم می‌شمرد. علاوه‌براین، مثلاً هدهد در *منطق‌الطیر* رهایی از تعلقات را یکی از لوازم شروع سفر به آرمان‌شهر می‌داند. از دیگر عناصر لازم برای رسیدن به اهداف متعالی همت عالی است که بر آن اصرار می‌ورزد و بر آن است که انسان‌هایی که وجدانی منصف دارند و در خفا و آشکارا حق دیگران را رعایت می‌کنند می‌توانند جامعه را در راه نیل به سعادت یاری کنند و یکی از شروط مسلمانی وفا به قول و پیمان است.

دربارهٔ وجه تمایز مختصات آرمان‌شهر مولانا با دیگر آرمان‌شهرها نیز می‌توان به چند نکته اشاره کرد: یکی از عوامل مهم متمایزکنندهٔ آرمان‌شهر مولانا از دیگر آرمان‌شهرها، جایگاه و پایگاه عشق در جهان‌بینی مولاناست. معمولاً دیگر آرمان‌شهرها بر پایهٔ عقل و منطق شکل گرفته‌اند، اما اسطرلاب مولانا فقط و فقط عشق است و بس. از دیگر تمایزات آرمان‌شهر او

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



می‌توان به حاکمان آن اشاره کرد؛ برخلاف آرمان‌شهر فلاسفه و اهل منطق، کـه زعامـت آن را فلاسفه بر عهده دارند، حاکم آرمان‌شهر مولانا، پیامبران، اولیا و برگزیدگان الهی هستند.

## پی‌نوشت

1. Utopia
2. Ou- Topos
3. Eu- Topos
4. Concise Oxford
5. Utopia :noun PARADISE, heaven, heaven on earth, Eden, Garden of Eden, Shangri-La, Elysium; idyll, nirvana, ideal place; poetic/literary Arcadia». (Oxford Concise, 2003: Utopia).
6. «An imaginary perfect world where everyone is happy». (Longman Dictionary of American English, 2004: Utopia)

۷. او مدینهٔ فاضلهٔ خود را به بدنی تام‌الاعضاء تشبیه می‌کند که "قلب" در این الگو در حکم رئیس مدینه است. اعضای دیگر هر کدام به‌منزلهٔ رئیس دوم و سوم هستند؛ نظیر مغز و کبد. هماهنگی بـین اعضـای بـدن مبـین هماهنگی در کل مدینه است (فارابی، ۱۳۷۹: ۳۴-۳۵).

۸. ابن‌سینا در رسالهٔ *المجموع* یا *الحکمه العروضیه فی معانی کتاب ریطوقیـا* بـه آرمان‌شـهر اشـاره کـرده اسـت. او بهترین حکومت را در درجهٔ اول پادشاهی و در درجهٔ دوم سیاست اختیار و انتخاب می‌داند (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۲).

۹. در ایران باستان می‌توان نمود این اندیشه را در ساخت شهرهای مختلف بر مبنای آمال مشـاهده کـرد. «..نخسـتین شهر آرمانی در دوران اساطیری، شهر ورجمکرد است که اشـارات ملموسـی در خصـوص کالبـد آن در *اوسـتا* صـورت گرفته است. یکی دیگر از شهرهای آرمانی دوران اساطیری گنگـدژ اسـت. ایـن شـهر را سـیاوش پسـر کاووس‌شـاه در شرق سرزمین توران ساخت. گنگـدژ به روایت کتاب‌های دینی زرتشت، شهری مینوی بود که نخسـت در آسـمان بـر سر ایوان روان بود و سیاوش آن را در محل سیاوش‌گرد استوار نمود» (مطلبی و نادری، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

## منابع


ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین (۱۳۶۶) *شعاع اندیشه و شهود در فلسفهٔ سهروردی*. تهران: حکمت.

اصیل، حجت‌الـله (۱۳۸۱) *آرمان‌شهر در اندیشهٔ ایرانی*. چاپ دوم. تهران: نی.

ـــــــ (۱۳۷۱) «تصویر گنگـدژ آرمان‌شهر نظامی گنجوی». *کلک*. شمارهٔ ۲۵ و ۲۶: ۴۷-۵۶.

پورنامداریان، تقی (۱۳۶۴) *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*. تهران: علمی و فرهنگی.

ثروت، منصور (۱۳۹۱) «منشأ آرمان‌گرایی نظامی». *تاریخ ادبیات*. شمارهٔ ۳. ۶۸: ۷۷-۹۱.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۱) *دیوان*. بر اساس نسخهٔ قزوینی و خانلری. تهران: روزگار.

حسینی، مریم (۱۳۸۵) «آرمان‌شهر زنان». *پژوهش زنان*. دورهٔ چهارم. شمارهٔ ۳: ۱۱۷-۱۳۱.

ـــــــ (۱۳۸۹) «شهرخدای سنایی در حدیقه‌الحقیقه». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. شمارهٔ ۲۰: ۴۵- ۶۴.

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]
[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]
[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]



خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۲) *حافظنامه*. جلد اول. چاپ پنجم. تهران: علمی و فرهنگی.

دِ بروین، ی. (۱۳۷۸) حکیم *اقلیم عشق*. ترجمهٔ مهیار علوی‌مقدم و محمدجواد مهدوی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸) *صدای بال سیمرغ*. تهران: سخن.

سلیمانی، صدیقه (۱۳۹۳) «جستاری در حوزه‌های آرمان‌شهرهای نظامی گنجوی». *مدیریت شهری*. شمارهٔ ۳۵: ۴۳- ۵۴.

سنایی، ابوالمجد مجدودبن‌آدم (۱۳۸۲) *حدیقه‌الحقیقه*. به تصحیح مریم حسینی. تهران: نشر دانشگاهی.

صرفی، محمدرضا و زهرا خجسته (۱۳۸۶) «آرمان‌شهر مولانا». *فرهنگ*. شمارهٔ ۶۳- ۶۴: ۴۶۷- ۴۹۴.

طغیانی، اسحاق و زهرا معینی‌فرد (۱۳۸۷) «آرمان‌شهر زنان در خسرو و شیرین حکیم نظامی گنجه‌ای». سال ششم. شمارهٔ ۱۱: ۱۱۳- ۱۳۰.

عباسپور اسفدن، حسنعلی و احمد رنجبر (۱۳۹۳) «جلوه‌های آرمان‌شهر و شهریار آرمانی فردوسی با جستاری در داستان سیاوش». *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. سال دهم. شمارهٔ ۳۵: ۱۷۹- ۲۱۲.

عطار، فریدالدین محمد (۱۳۸۸) *منطق‌الطیر*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی‌کدکنی. چاپ سوم. تهران: سخن.

فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) *اندیشه‌های اهل مدینهٔ فاضله*. جلد اول. ترجمه و تحشیهٔ سیدجعفر سجادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قادری، حاتم، مصطفی یونسی و عبدالرسول حسنی‌فر (۱۳۹۰) «اندیشهٔ آرمان‌شهری در جمهوری افلاطون؛ تفاوت‌ها و تمایزها». *پژوهشنامهٔ علوم سیاسی*. سال هفتم. شمارهٔ ۱: ۱۱۷- ۱۳۵.

کربن، هنری (۱۳۵۸) *ارض ملکوت و کالبد انسان در روز رستاخیز از ایران مزدایی تا ایران شیعی*. ترجمهٔ ضیاءالدین دهشیری. تهران: مرکز ایرانی مطالعهٔ فرهنگ‌ها.

لمبتن، آن (۱۳۸۲) *تداوم و تحول در تاریخ میانهٔ ایران*. ترجمهٔ یعقوب آژند. تهران: نی.

مدرسی، فاطمه و کبیر رسولی‌مقدم (۱۳۹۱) «کهن‌الگوی آرمان‌شهر در *منطق‌الطیر* عطار نیشابوری». در: *مجموعه مقالات هفتمین همایش بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی*. جلد نهم. دانشگاه علامه طباطبایی(ره) با همکاری انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی: ۵۱۸- ۵۳۳.

مبلغی، عبدالمجید و طیبه محمدی‌کیا (۱۳۹۳) «نگاهی به آرمان‌شهر سینوی». حکمت سینوی (*مشکوةالنور*). سال نوزدهم: ۱۱۱- ۱۳۰.

مطلبی، مسعود و محمدمهدی نادری (۱۳۸۸) «بررسی تطبیقی مفهوم آرمان‌شهر در اندیشهٔ سیاسی اسلام، ایران و غرب». *مطالعات سیاسی*. سال دوم. شمارهٔ ۶: ۱۲۵- ۱۴۶.

[ Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29 ]



موسوی، مهرالسادات (۱۳۸۶) «آرمان‌شهر سعدی». *رشد آموزش و پرورش زبان و ادب فارسی*. شمارهٔ ۸۴: ۸- ۱۱.

موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۷۰) *دایرةالمعارف اسلامی*. تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی.

مولوی، جلال‌الدین‌محمد (۱۳۷۰) *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: مولی.

نظری، نجمه (۱۳۸۹) «مقایسهٔ آرمان‌شهر فردوسی و سعدی». *عرفانیات در ادب فارسی* (ادب و عرفان *ادبستان*). سال اول. شمارهٔ ۲: ۱۲۰- ۱۳۰.

ولک، رنه و آوستن وارون (۱۳۷۳) *نظریهٔ ادبیات*. ترجمهٔ ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.

*Consice Oxford dictionary English* (2003) Oxford University Press, First Edition.

*Longman Dictionary of American English* (2004) Edinburgh Gate, Third Edition.

[ DOR: 20.1001.1.24766925.1398.27.86.9.2 ]

[ DOI: 10.29252/jpll.27.86.215 ]